

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی<sup>۱</sup>

سال سیزدهم - شماره یازدهم - بهمن ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۷

معرفی نسخه خطی دیوان میر والهی قمی؛ شاعر دوره صفویه و سبک‌شناسی آن

(ص ۱۸۱-۱۵۹)

فاطمه ملکی<sup>۲</sup>، علیرضا صالحی<sup>۳</sup> (نویسنده مسئول)، فریده محسنی هنجنی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: فروردین ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مرداد ۹۹

### چکیده

از قاموس بیکران شعر و ادب فارسی، با تمامی تلاشهایی که محققان متعدد مبذول داشته‌اند، هنوز بسیاری از آثار مورد توجه قرار نگرفته است و برای پژوهشگران فرصت شناسایی و تأمل در آثار زیادی پیش رو قرار دارد. یکی از شاعران زبردست دوره صفوی که متأسفانه آثارش از دیدۀ محققان مغفول مانده است، میر والهی قمی است که با توجه به استعدادی که در عرصه‌های مختلف از خود نشان داده است، شایسته و بایسته است که آثارش مورد مذاقه قرار گیرد. میر والهی قمی که در نیمۀ دوم قرن دهم و ربع اول قرن یازدهم هجری میزیست، از جمله شاعران، تصنیف‌سازان و موسیقی‌دانان توانمند دوره صفویه و از سادات قم بشمار میاید که باید آثارش را در قلمرو ادبی سبک‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. از جمله آثار وی دیوان اشعار است که قصاید، غزلیات، ترجیع و ترکیب‌بند، مثنوی، هجویات، رباعیات، قطعات و ماده تاریخ را در بر میگیرد و در مجموع شش هزار بیت دارد که بخش عمده‌ای از آن را قصاید و غزلیات تشکیل میدهد.

در این مقال سعی بر آن است که پس از توصیف مختصری درباره‌ی دوره مربوطه، در وهله نخست به شخصیت میر والهی قمی و در گام دوم به واکاوی دیوان وی بر اساس نسخه‌های چهارگانه جدید پرداخته شود تا از این طریق جایگاه و مرتبۀ شعری این شاعر بزرگ دوره صفویه که تا به اکنون تحقیقات درخور توجهی درباره‌ی وی صورت نگرفته است، شناسانده شود.

**واژه‌های کلیدی:** دوره صفویه، سبک‌شناسی، میر والهی قمی، دیوان.

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
(St\_f\_maleki@azad.ac.ir)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
(ali\_salehi@azad.ac.ir)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
(f\_mohseni@azad.ac.ir)

**A reflection on the Divan of Mir Valahi Qomi, a poet of the Safavid period**

Fatemeh Maleki<sup>۱</sup>, Alireza Salehi<sup>۲</sup> (correspondent author),  
farideh Mohseni Hanjeni<sup>۳</sup>

**Abstract**

In the infinite sense of Persian poetry and literature, despite all the efforts of numerous scholars, many works have not yet received much attention and the opportunity for scholars to identify and reflect on the many works ahead. One of the most prominent poets of the Safavid era who is unfortunately ignored by scholars is Mir Valeh Qomi, who, due to his talent in various fields, deserves his scrutiny.

Mir Valeh Qom, who lived in the second half of the tenth century and the first quarter of the ۱۱th century, is one of the poets, songwriters, and musicians of the Safavid era and one of the Sadat of Qom, whose works should be analyzed in the Indian literary realm. Contract analysis. Among his works are Divan Poems, which include quotations, sonnets, preferences and compositions, Masnavi, parodies, quatrains, fragments and material of history, and have a total of six thousand bits, most of which are quotations and sonnets. Forms.

In this article, after briefly describing the period concerned, he first deals with the personality of Mir Valeh Qomi and, in the second step, examines his divan on the basis of new quadruplicate versions in order to establish the poet's position and order in this poem. Identify the great Safavid era, which has not received any significant research so far.

**Keywords:** Safavid Period, Indian Style, Qum Miri Valle, Divan.

---

<sup>۱</sup>- PhD student of Persian language and literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, responsible author: (St\_f\_maleki@azad.ac.ir)

<sup>۲</sup>-: assistant professor of Persian language and literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, (responsible author)  
(ali\_salehi@azad.ac.ir)

<sup>۳</sup>- assistant professor of Persian language and literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (f\_mohseni@azad.ac.ir)

## ۱. مقدمه

نسخ خطی، میراث فرهنگی ملت‌ها محسوب میشوند که نماد بسیار مهم غنای فرهنگی و بیانگر تلاش مردم یک کشور در گردآوری و حفظ دستاوردهای فکری، علمی و تاریخی آن سرزمین است. به عبارتی دیگر، نسخ خطی از عوامل اصلی نقل و انتقالات دانش و تجربیات بشری محسوب میشوند. از این رو، در مطالعات و تحقیقات تاریخی، ادبی، دینی، فرهنگی و قومی نقش مهمی دارند. مخطوطات موجود در آرشیوها و کتابخانه‌های ایران اعم از کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه ملی ایران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، از جمله ذخایر گرانبهای این سرزمین هستند که حاوی اطلاعات ارزشمندی در موضوعات مختلف، همچون: فلسفه، طب، ریاضی، نجوم، ادبیات و تاریخ به زبان فارسی و عربی هستند. ضمن این که در این مخازن مجموعه‌ای از نخستین ترجمه‌های فارسی اروپاییان نیز نگهداری میشود. با این توضیح، بدیهی است جهت ارائه تحقیقاتی اصیل مبتنی بر متون و منابع ارزشمند تاریخی که تاکنون تصحیح و منتشر نشده‌اند، دانشجویان و محققان حوزه‌های مرتبط چون ادبیات، لازم است ضمن آشنایی با این حوزه دانشی، مهارت لازم جهت مراجعه، قرائت و استنساخ و تصحیح این متون را داشته و قابلیت تنظیم این نسخ و متون را در قالب ارائه منبعی جدید در مجموعه منابع تاریخی ادوار مختلف را کسب نمایند. نکته مهم دیگر این که توانایی استفاده از محتوای این نسخ را به عنوان داده‌های قابل اعتنا در پژوهش‌های ادبی داشته و این کار مگر با آموزش و ممارست در روش شناسایی متون اصیل از متون فرعی، راه‌های استنساخ و مقابله آن با سایر نسخ و داده‌های ادبی موجود ممکن نمیشود.

نسخه‌های خطی به‌عنوان سرمایه عظیم و ماندگار فرهنگی و هنری در همه جای دنیا مورد توجه ویژه اندیشمندان، پژوهشگران و فرهنگ دوستان قرار گرفته‌اند. رویارویی با آثار خطی علاوه بر آنکه آدمی را به تاریخ پرشکوه کتاب و کتابت میکشاند و در این عرصه ذوق و رقبتی دو چندان را در خواننده پدیدار میسازد، زمینه قدرشناسی از دستاوردهای بشری در گستره صنعت چاپ و نشر را، بیش از پیش برای ما فراهم می‌آورد.

تغییر سبک در هر دوره، حاصل سیاست حاکم بر جامعه، تغییرات اجتماعی و مذهبی است. دگرگونیها و تغییرات سیاسی ایجاد شده در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، زمینه‌ساز تغییرات ادبی و زبانی خاصی شد و به پیدایش شیوه‌ای در زبان ختم شد که در بین سبک‌های دیگر ادبیات فارسی، بیشتر از همه به مضمون‌آفرینی، خیالپردازی و پیچیده-گویی معروف و مشهور است. در حقیقت توجه شاعران به مضمون‌یابی، نازک‌خیالی، تصویرپردازی و ارائه اشعار تازه‌ای که شنونده و خواننده را به تأمل و تفکر فراخواند، باعث تحول و دگرگونی شعر فارسی و در نهایت تمایز آشکار این شعر با شعر دوره‌های قبلی شد.

## ۲-۱. زندگینامه والهی قمی

در ذیل با توجه به آثار موجودی که دربارهٔ واله‌ی سخنی به میان آورده‌اند و همچنین اشعار خود شاعر، به کم و کیف زندگینامهٔ وی اشاره خواهد شد.

### ۲-۱-۱. نام، نسب و تخلص

نویسندهٔ «خلاصه الأشعار و زبده الأفكار» دربارهٔ نام واله‌ی قمی چنین مینویسد: «نام اصلی وی میر یوسف است...» (کاشانی، خلاصه الأشعار و زبده الأفكار: ص ۱۲۷). همچنین آقا بزرگ تهرانی در این باره مینویسد: «اسمه میرزا یوسف عدّ فی من الشعراء المهمّین» (الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهرانی: ص ۱۴۰۲).

نویسندگان مختلفی چون کاشانی، بهادر، حسینی قنوجی و... وی را از سادات برشمرده‌اند؛ از آن جمله نویسندهٔ «روز روشن» در این باره مینویسد: «از جرگهٔ سادات کرام شهر قم بود» (روز روشن، صبا: ص ۸۸۸-۸۹۰). همچنین حسینی سنهلی در این باره مینویسد: «میر واله‌ی از سادات بلدهٔ قم بوده است» (تذکرهٔ حسینی، حسینی سنهلی: ص ۳۵۹). یا نویسندهٔ «عرفات العاشقین» چنین آورده است: «سیدی خوش طبیعت عالی فطرت، بلند فکرت، جامع فنون آدمیت و مردمی، میر واله‌ی قمی، از شعرای معروف مشهور و فصحای متین رزین است. سیدی در نهایت حال و مردی در غایت کمال بود» (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۷، اوحدی بلیانی: ص ۴۵۵۸). تخلص وی نیز برگرفته از وضعیت روحی وی است که حوادثی را نیز برای او رقم زد که در ادامه به صورت مفصل بدان پرداخته خواهد شد.

### ۲-۱-۲. تاریخ ولادت و وفات

او در روزگار شاه طهماسب و شاه عباس حضور داشته است. مرگ او را بعد از سال ۱۰۳۲ دانسته‌اند (منظومه‌های فارسی، خزانه‌دار لو: ص ۱۳۲). درکی قمی در دیوانش ماده تاریخ فوت واله‌ی را با عبارت «گل گلشن شعر» ذکر کرده که سال ۱۰۲۰ هـ ق را نشان میدهد (همان).

آنچه که از تذکرها برمی‌آید اینکه میر واله‌ی در نیمهٔ دوم قرن دهم و ربع اول قرن یازدهم هجری میزیسته است. زادگاه وی نیز در تمامی تذکرها قم آمده است و از این نظر اختلاف‌نظری وجود ندارد. میر واله‌ی از شاعران عهد صفویه است که آثارش جزء دورهٔ سبک هندی محسوب می‌گردد.

نویسندهٔ هفت آسمان دربارهٔ دورهٔ حیات وی بر آن است که: «در سنهٔ (۹-۱۱) در عرصهٔ حیات بوده» (احمد، ۱۸۷۳: ۱۵۲). همچنین والهٔ داغستانی در این باره مینویسد: «در سنهٔ یک هزار و یک صد و شش در حیات بوده» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۳۷۵). نویسندهٔ خیر البیان دربارهٔ زمان فوت واله‌ی مینویسد: «... و در سنهٔ عشرين و الف (۱۰۲۰ هـ) از دار فنا رحلت نمود» (گلچین معانی، ۱۳۷۴: ۶۰۸).

معرفی نسخه خطی دیوان میر والهی قمی؛ شاعر دوره صفویه و سبک شناسی آن / ۱۶۳

نویسنده عرفات‌العاشقین درباره پایان کار والهی مینویسد: «این خبر شنیده شد که یکباره به جمال حضرت الهی واله گشته به لقا پیوسته.

صبح آمد و بنشانند ز دل جوش تبم      با جام می آمد بت عناب لبم  
ای اختر بخت، چشم بادت رو شن      کآورد به یک شکم سه خورشید شیم»  
(عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین، ج ۷، اوحدی بلیانی: ص ۴۵۵۸).

### ۲-۱-۳. مذهب

از آغاز دوران صفوی، ایران به‌عنوان مرکز تشیع منادی اندیشه‌های شیعی در کل جهان اسلام به‌شمار می‌آمد و با حمایت پادشاهان صفوی انواع دانشهای عقلی و نقلی و به‌ویژه علوم دینی رواج و رونق بی‌سابقه‌ای یافت و آثار متعددی در زمینه‌های گوناگون علمی، ادبی، فرهنگی، کلامی و فلسفی پدیدار شد.

در این دوره همچنین صوفیه و عرفا نیز فعالیت میکردند؛ تا جایی که نزد حکمایی مانند: شیخ بهایی، میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا نیز تمایلاتی به عرفان و عشق وجود داشت. در اشعار میروالهی نیز اندیشه‌های مذهب تشیع نمود کامل دارد؛ مثلاً در مثنوی «تسبنامه» به‌وضوح به ستایش و مدح پیامبر و ائمه اطهار در اشعارش میپردازد و در ابتدای آن پس از نیایش پروردگار، به رسول، علی و خاندانش اشاره میکند:

نیست غیر از تو در جهان قدم      به رسول و علی و آل قسم  
شویی‌اش از غبار بد عملی      دهی‌اش جای در جوار علی  
گفت شخصی ز راویان که جسین      آن امام سیوم به زینت و زین  
(دیوان، م ۱۹: ۵)

در دیوانش نیز چندین قصیده در مدح پیامبر و امیرالمؤمنین مشاهده میشود.

### ۲-۱-۴. منش والهی

سید محمد صدیق حسن خان بهادر ابیاتی از والهی را در شمع انجمن ذکر میکند و درباره اتفاقی که در زندگی وی بسیار تأثیرگذار بوده است، چنین توضیح میدهد: «والهی از سادات بلده قم بود بر امرد طفلی از طائفه شاملو شیفته شد و گوش و بینی خود بباد داد» (شمع انجمن، بهادر: ص ۵۱۲).

اما بزرگترین حادثه‌ای که از این شاعر در بیشتر تذکره‌ها آمده است، این است که میر والهی را فردی عاشق‌پیشه معرفی کرده‌اند. نزدیک‌ترین تذکره به زمان شاعر، تذکره خلاصه الأشعار است که در این باره مینویسد: «در شهر سنه ثلث و الف هجریه آن جناب را طرفه قضیه [آی] روی داد و به سبب تعلقی که به ترک پسری پیدا کرده بود به مهلکه غریبی افتاد و بیان آن واقعه این است که چون در آن عشق ثابت قدم و راسخ دم بود پیوسته معشوق را

بر ترک اختلاط بعضی ترکان ترغیب و تحریض میکرد و آن جماعت از دوام اختلاط و تصرف وی در محبوب منزجر گشته در محل فرصت سخنان در حق وی میگفتند و او را بر ترک اختلاط وی تحریض میکردند تا وقتی از اوقات معشوق را بر آن داشتند تا سید را زجر و ز سیاست نماید و به وقت فرصت به سبب رفع تهمت، او را مجروح سازد. لاجرم آن قایل‌الأثر به سخنان ایشان فریفته شده، روزی که آن بیچاره به جهت ملاقات به حوالی خانه او در مسجدی نشسته بود و انتظار ملاقات محبوب مینمود که ناگهان مطلوب با بعضی از آن معاندان به آن مسجد درآمد و سید را گرفته یک گوش از سر و بینی از روی او برداشت و بعد از جفا و الم بسیار آن عاشق مجروح از دست آن جماعت بد عاقبت جسته، با گوش و بینی جدا شده به منزل خود شتافت و در آن پریشانی با وجود قدرت بر آزار و اهانت آن ماعت طریق عفو و اغماض شعار خود نمود و به مضمون این مقال راه ترجمان پیمود:

در کوچه شوق یار و اغیار به هم      آن تیغ جفا کشید و این تیغ ستم  
گر بینی و گوش من بریدند چه غم      یک ماهی و یک صدف ز دریایی کم

القصة بعد از وقوع این حادثه، جراحان کاردان را حاضر ساختند و بینی و گوش وی را وصل کردند و به تصحیح و علاج آن پرداختند. چون صدق محبت و عدم آلودگی وی وضوح تمام داشت و در عشق خود صادق و بیگناه بود، در اندک روزی آن شکستگیها درست گردید و جراحات به سر حد رسید و این معنی موجب مزید معاندان و منکران وی گشت. و الحال - بحمد الله و سبحانه - که از آن جراحات المی باقی نمانده و از آن ممر هیچ گونه غباری بر حواشی خاطر به خاطرش ننشسته. شعر: عشق را خاصیت این است که به هر که بود/ ایزدش از همه دردی به سلامت دارد» (خلاصه الأشعار و زبده الأفكار، کاشانی: ص ۱۲۷-۱۲۸). در تذکره شمع انجمن درباره وی چنین آمده است: «بر امرد طفلی از طائفه شاملو شیفته شد و گوش و بینی خود بیاد داد» (شمع انجمن، بهادر: ص ۵۱۲). همچنین یادکرد تذکره حسینی درباره وی این گونه است: «بر امرد پسری از طائفه شاملو شیفته شده گوش (تذکره حسینی، حسینی سنبلهلی: ص ۳۵۹).

#### ۲-۱-۵. دانش و معلومات

نویسنده تاریخ عالم آرای عباسی درباره مهارت‌هایی میروالهی چنین مینویسد: «در علم موسیقی ماهر، در قول و عمل نواساز و تصنیفاتش نغمه طراز» (تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ترکمان: ص ۱۸۳). صبا در این زمینه مینویسد: «... و در موسیقی علم یکتائی میافراشت» (روز روشن، صبا: ص ۸۸۸). در هفت آسمان هم بدین هنر والهی اشاره شده است: «موسیقی را خوب ورزیده بود. در آن فن تصانیف درست کرده» (هفت آسمان، احمد: ص ۱۵۲). والیه داغستانی درباره هنر والهی مینویسد: «موسیقی را خوب ورزیده، در آن فن تصانیف درست

کرده» (تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی: ص ۲۳۷۵). در عرفات العاشقین درباره معلومات والهی چنین آمده است: «تصانیف نفیسه در موسیقی از او بر زبانهاست و در شاعری بغایت صاحب قدرت و تازه گوی و درست بیان و خوش ادای نمکین بود، همه قسم سخن میگفت و خوب میگفت» (مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی: ص ۶۰۸). همچنین در تاریخ عالم آرای عباسی چنین آمده است: «... در علم موسیقی ماهر و در قول و عمل نواساز و تصنیفاتش نغمه طراز...» (همان: ۶۰۹).

همچنین از اشعارش برمی آید که اطلاعات نجومی نیز داشته است:

خانه جـوزا چو بر خود تنگ شد      شمع خلوتخانه خـرچنگ شد  
(دیوان، تر ۱: ۱۱)

چو ابر مکرمتش قطره بر قطار کشد      بـه نیم قطره سیاهی بشوید از کیوان  
(دیوان، ق ۱: ۲۱)

چون رود صیقلی مهر به دکان حمل      روز قوسی کند از دایره شب صیقل  
(دیوان، ق ۳: ۱)

باد روز تو و احباب تو چون روز نخست      که رود آهوی خورشید زمانی به حمل  
(دیوان، ق ۳: ۵۶)

چو از برج خرچنگ سر زد بط خور      هـوا گشت مطبـ...وع طبع سمندر  
(دیوان، ق ۹: ۱)

اطلاعاتی از آشنایی وی از طب وجود دارد:

چون مزاج چرخ را سودا گرفت      روزگارش از شفق جلاب داد  
(دیوان، تر ۳۴: ۱)

لازم به ذکر است که تواناییهای والهی به همین سطح محدود نمی شود؛ از آن جمله شایان توجه است که بنابر این بیت از دیوانش:

گر نه دام خدمت میبود دل را پای بند      والهی میبست از این غمخانه محل بر بعیر  
(دیوان، ق ۲۶/۴۲)

گویا در خدمت صفی الدین محمد کلانتر و وزیر به شغل دیوانی مشغول بوده است.

## ۲-۱-۶. آثار

دیوان میر والهی شامل: قصاید، غزلیات، ترجیع بند، ترکیب بند، مثنوی، هجویات، رباعیات، قطعات و ماده تاریخ است و در مجموع شش هزار بیت است که بخش عمده ای از آن را قصاید و غزلیات به خود اختصاص داده است.

تا به حال تصحیح جامع و کاملی از دیوان والهی قمی صورت نپذیرفته است و فقط یک رساله کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران به وسیله فاطمه یارمحمدی در سال ۱۳۸۹ نوشته

شده است که بخشی از دیوان شاعر را همراه تعلیقاتش در بر می‌گیرد. اما بنابر بر پژوهش نویسندگان این مقاله از دیوان والهی قمی چهار نسخه خطی در کتابخانه‌های ایران موجود است که نگارندگان این پژوهش طی رساله‌ای دکتری آن را تصحیح کرده‌اند. مشخصات نسخه‌های خطی موجود از این قرار است:

**اس:** قدیمیترین و کاملترین نسخه شناخته شده از دیوان والهی قمی به شماره ۲۵۹۸ متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که در این پژوهش به عنوان نسخه اساس به کار رفته است. این نسخه حاوی ۲۰۶ برگ از اشعار والهی است که به خط نستعلیق مورخ ۱۰۳۲ ه.ق و در زمان حیات خود شاعر کتابت شده است. این نسخه حاوی قصائد، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، ساقینامه، غزلیات، مثنویها، قطعات، هجویات و هزلیات، چیستان، رباعیات و ماده تاریخ‌های والهی است و قریب به پنج هزار و هفتصد بیت دارد. از جمله ویژگیهای کتابتی نسخه اساس آوردن چ به جای ج: به عنوان مثال «جای در نور» را به صورت «چای در نور» یا «جوی کهکشان» را به صورت «چوی کهکشان» ضبط کرده است؛ در صورتی که عادت بر این است که کاتبان عکس این عمل نمایند. قصور در نقطه‌گذاری و در موارد معتناهایی نادرست گذاشتن جای نقطه‌ها از دیگر مواردی است که کار تصحیح را با مشکل رو به رو میکند. در موارد متعددی جای واژه‌ها را خالی گذاشته و نسخه سفید است؛ گویا کاتب واژه‌هایی را که نتوانسته بخواند یا ناخوانا بوده از قلم انداخته و جای واژگان را خالی گذاشته است.

**مج:** نسخه شماره ۱۳ / ۱۶۲۱۶ متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. این نسخه که در اصل مجموعه‌ای از اشعار و متون شعرا و نویسندگان مختلف است، دومین نسخه دیوان والهی به لحاظ حجم اشعار است که قریب به هزار بیت از اشعار وی را داراست و ۶۵ صفحه از این مجموعه را به خود اختصاص داده است. تاریخ کتابت این نسخه قرن دوازدهم هجری است و به خط نستعلیق خوانا کتابت شده و در بردارنده منتخب غزلیات، قصاید، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، قطعات و مثنوی‌های شاعر است.

**د:** جنگ شماره ۲۴۷۳ متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به خط نستعلیق و در بردارنده چند غزل از اشعار والهی قمی است. این نسخه در قرن دوازدهم هجری کتابت شده است.

**مل:** نسخه شماره ۳ / ۴۵۸۸ به خط نستعلیق و متعلق به کتابخانه ملک تهران است که تنها یک قصیده از اشعار والهی قمی در مدح حضرت علی(ع) را داراست. تاریخ کتابت این نسخه ذکر نگردیده و مشخص نیست.

۲-۱-۷. تأثر

نویسنده تذکره منتخب اللطایف درباره والهی مینویسد: «والهی قمی از اوستادان مسلم



معرفی نسخه خطی دیوان میر والهی قمی؛ شاعر دوره صفویه و سبک شناسی آن ۱۶۷/

الثبوت و جامع جمیع اقسام شعر و صاحب دیوانست و طرزش بطور قاضی نوری ماناست» (تذکره منتخب اللطایف، ایمان: ص ۳۱۹). همچنین صبا بر آن است که در شیوه شاعری از طرز شاعری شریف قزوینی و قاضی نوری اصفهانی پیروی میکرد (روز روشن، صبا: ص ۸۸۸-۸۹۰).

پیروی از نظامی در آوردن ساقینامه در میان مثنوی در همان وزن اسکندرنامه نیز جمله شاخصه‌های شعری والهی قمی است:

کزان خضر عمر ابد کرده وام	بیا ساقی آن جام یاقوت فام
قدح را دهان مسیحا کند	از آن می که چون در قدح جا کند
ملایک ز دام-----ن کند بستر	به من ده که تا مست کرده سرم
نشین یک دو مضراب بر تار زن	مغذی تو هم دست در کار زن
روا نم برون کش ز مجرای گوش	ببر از دلم صبر و آرام و هوش

(دیوان، م ۷۹-۳/۷۵)

در بیت زیر تأثیرپذیری وی از حافظ نمود دارد:

گرچه قطع ره هفتاد و دو ملت کردم	ره نبردم به تو قطعاً که چه مذهب داری
---------------------------------	--------------------------------------

(دیوان، غ ۱۹۴/۴)

همچنین در این بیت:

با آن که خاک را به نظر کیمیا کنند	سنگت نشد به تربیت اهل درد موم
-----------------------------------	-------------------------------

(دیوان، غ ۱۴۳/۴)

در غزلسرای خود را از سعدی برتر دانسته است:

روح سعدی گر این غزل شنود	به طواف قم آید از شیراز
--------------------------	-------------------------

(دیوان، غ ۱۴۸/۸)

ترجیع‌بندی با مطلع: «ای کرده در مخالفت باز» به پیروی از ترجیع‌بند معروف سعدی «بنشینم و صبر پیش گیرم...» سروده است.

## ۲-۸. نظر دیگران درباره شعر والهی

نویسنده تاریخ عالم‌آرای عباسی درباره والهی چنین مینویسد: «شاعر شیرین کلام، صحبتش رنگین و سخنانش با مزه و نمکین. در علم موسیقی ماهر، در قول و عمل نواساز و تصنیفاتش نغمه طراز. اشعار عاشقانه‌اش معنی استادانه بسیار دارد» (تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، ترکمان: ص ۱۸۳). نویسنده تذکره مجمع الخواص نیز درباره وی چنین میگوید: «شاعری قدیم و شخصی خوش سلیقه و خوش صحبت است» (خلاصه الأشعار و زبده الأفكار، صادقی کتابدار: ص ۸۲).

نویسنده تذکره صبح گلشن درباره شعر والهی مینویسد: «والهی کره جاری از زلال

طبعش در چمن سخن آبیاری...

سوخ‌ت ما را تب عشق تو چنان کز حیرت  
دوزخ انگشت گزد بر سر خاکستر ما»  
(صبح گلشن، حسینی قنوجی بخاری: ص ۵۸۵).

صبا در تذکره‌اش درباره دیوانش چنین مینویسد: «... دیوانی قریب شش هزار بیت دارد  
از خوش‌فکرهای اوست:

می‌طپد بسکه ز شوق دل بی‌کینه ما  
ما چو طفلیم و جهان مکتب و عشق تو ادیب  
شده نزدیک که بیرون جهد از سینه ما  
هجر و وصل تو بود شنبه و آدینه ما...»  
(روز روشن، صبا: ص ۸۸۸ - ۸۹۰).

در هفت اقلیم آمده است: «از استادان فصیح زبان و شعرای شیرین بیانست اشعار تمکین  
و افکار رنگین دارد» (هفت آسمان، احمد: ص ۱۵۲).

رازی درباره کیفیت شعر والهی مینویسد: «امیر الهی ذهنی سلیم و طبعی مستقیم دارد  
و همواره همت بر انتظام نظم می‌گمارد این دو بیت از واردات اوست.

ما چو طفلیم و جهان مکتب عشق و تو ادیب  
سوخ‌ت ما را غم عشق تو چنان کسز حیرت  
هجر و وصل تو بود شنبه و آدینه ما  
دوزخ انگشت گزد بر سر خاکستر ما»  
(هفت اقلیم، ج ۲، رازی: ص ۵۱۷).

واله داغستانی درباره وی مینویسد: «میر والهی قمی از استادان فصیح زبان و شعرای  
شیرین بیان زمان است. اشعار نمکین و افکار رنگین بسیار دارد» (تذکره ریاض الشعراء، واله  
داغستانی: ص ۲۳۷۵).

نویسنده عرفات العاشقین چنین آورده است: «سیدی خوش طبیعت عالی فطرت، بلند  
فکرت، جامع فنون آدمیت و مردمی، میر والهی قمی، از شعرای معروف مشهور و فصحا  
متین رزین است. سیدی در نهایت حال و مردی در غایت کمال بود. صاحب استعداد و سیر  
جامع فنون هنر. مرغ طبعش در ساحت عرش در سیران و طیران، دیده جانش به روی شاهد  
بیان واله و حیران بود، لهذا به والهی علم شد. تصانیف نفیسه در موسیقی از او بر زبانهاست  
و در شاعری به غایت صاحب قدرت و تازه‌گوی، درست بیان، خوش ادا، نمکین بود. همه  
قسم سخنی را می‌گفت و خوب میگفت» (عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ج ۷، اوحدی  
بلیانی: ص ۴۵۵۸).

کاشانی نیز درباره والهی داد سخن داده، چنین مینویسد: «در آن ولایت به جودت طبع  
و درستی سلیقه و استعداد ظاهر مشهور بین الناس و الحق به غایت ستوده خصال و حمیده  
فعال است و خوش‌گوی و خوش‌نویس و مصاحب است و در سخنوری خصوصاً در طرز غزل  
و قصیده مرتبه عالی دارد و از شعرای آنجا در فن نکات شاعری و سخنوری کمی ندارد و  
اشعار او در میان مستعدان دارالمؤمنین قم متعارف است و خوش‌فهمان عراق و دیگر جاها

اشعار وی را مسلم می‌دارند و ابیات غزلیات او را بر اشعار شعرای آنجا خصوصاً عارضی که معارض و عدیل اوست ترجیح تمام می‌دهند و فی الواقع او را در فن شعر، پختگی و مهارت تمام است و قصاید پر فکر بلند دارد و غزلیات محبت‌انگیز مودت‌آمیزش مرغوب ارباب قلوب است. چنانکه کس را در آن سخن نمانده» (خلاصه الأشعار و زبدة الأفكار، کاشانی: ص ۱۲۷). نکته قابل توجه دیگری که باید درباره شاعری والهی بدان اشاره کرد اینکه آن قدر شعرهای وی شایع و رایج بوده است که به اشتباه در دیوان شاعران دیگر نفوذ کرده است؛ از آن جمله میتوان به این بیت اشاره نمود که به نام مولانا حسنعلی ثبت شده، ولی برخی آن را از والهی دانسته‌اند:

صحبت ما و تو همچون خار و گل است      بی تو ما را خوش نباشد گر ترا بی ما خوش است  
(آتشکده آذر، آذر بیگدلی: ص ۱۰۵).

و همچنین بیت‌های زیر که به نام رامی ثبت شده است، ولی برخی آن را از میر والهی دانسته‌اند:

شنیدم که دوشیننه در بزم غیر      می لعل از جام زر خورده‌ای  
ندانم در آن بزم پر شور و شر      دو پیمانہ یا بیشتر خورده‌ای  
به هر حال در شهر آوازه است      که جز باده چیزی دگر خورده‌ای!  
(همان: ۱۰۶).

نکته دیگر در این سطح اینکه والهی از جمله شاعرانی بوده است که صاحب‌نظران عرصه شعر از او همواره یاد کرده و یکی از بزرگان شعر دوره خود بود که شعر دیگران را با شعر او مقایسه میکردند؛ از آن جمله فخر الزمانی در بررسی کیفیت شعر ملا عبدالباقی نهاوندی یادی از میر والهی هم میکند (تذکره میخانه، فخر الزمانی: ص ۲۵۵). همچنین در قاموس - الاعلام شمس‌الدین سامی به نام سه والهی اشاره رفته است که یکی از آنان والهی قمی است و یک بیت از اشعار وی را ذکر نموده است (قاموس الاعلام، سامی: ص ۴۶۷).

## ۲-۱-۹. سبک شعری میر والهی

در ابتدای قرن دهم هجری مکتب تازه‌ای در شعر فارسی پدیدار شد که غزل را از صورت خشک و سرد قرن نهم نجات داد و زندگی تازه‌ای بدان بخشید و در نیمه دوم همان قرن به اوج کمال خود رسید و تا ربع قرن یازدهم ادامه داشت. این مکتب تازه که بین شعر دوره تیموری و سبک هندی به‌شمار میرود، «زبان وقوع» نامیدند و مقصود از آن بیان کردن حالات عشق و عاشقی از روی واقع بود و به شعر درآوردن آنچه که در میان طالب و مطلوب به وقوع می‌پیوندد؛ یعنی شعری ساده و بی‌آلایش و تهی از هر گونه صنایع لفظی و اغراق‌های شاعرانه. شعر وقوع عمدتاً به اشعار عاشقانه اختصاص دارد و معشوق نیز در آن مذكر است.

### ۲.۱.۱۰.۱. سطح فکری

سبک وقوع در اشعار والهی نمود دارد. نویسنده کتاب مکتب وقوع در شعر فارسی والهی را از جمله شاعران مکتب وقوع برشمرده است و به برخی از اشعارش اشاره کرده است:

اینکه گویند بود چاره عاشق به سفر  
دی به تیغم میزد و می‌گفت پنهان زیر لب  
من نمیگویم که چشمم بی‌نصیب است از رخت  
صد خون خورم که ناله به آن بی‌وفا رسد  
خوش آن کز ناز گویی والهی برخیز و بیرون شو  
منت آمدن منه ز آنکه یکی‌ست پیش من

این سفر نیست عزیزان، سفر آخرت است  
این سزای آنکه اظهار محبت میکند  
میکند گاهی نگاه، اما به حسرت میکند  
این آه پاشکسته ندانم کجا رسد  
چو پا بیرون نهم با پاسبان گویی که مگذارش  
هجر من و وصال تو درد من و دواى تو»  
(گزیده غزلیات صائب و دیگر شاعران سبک هندی،  
طغیانی: ص ۶۱۰-۶۱۲).

از جمله موتیفها یا مضامین رایج در شعر والهی میتوان به این موارد اشاره نمود:

نخل؛ فرهاد و کوهکن بودن او و جاودانگی عشقش؛ دیده یعقوب؛ پنبه و داغ؛ با غیر آمدن  
معشوق بر سر مزار والهی (عاشق).

همچنین در سطح فکری اشعار والهی می‌توان به موضوع مفاخره نیز اشاره کرد. در  
قصیده‌ای با مطلع:

هر چه در خاطر متین من است      ظاهر از پر تو جبین من است  
(دیوان، ق ۲۳/۱)

به خود و شعرش بسیار میبالد. همچنین خود را چون فردوسی میداند:

من چو فردوسیم به رتبه شعر      شاه پور سبکتکین من است  
(دیوان، ق ۲۳/۳۲)

یا ماجرای فردوسی و محمود را نمیداند یا تلویحاً شاه عباس را به عنوان کسی معرفی  
میکند که قدرش را نمیداند.

## ۲.۱.۱۰.۲. سطح زبانی

از نظر زبانی شعر والهی دارای ویژگیهای اختصاصی است که در ذیل بدان اشاره خواهد  
شد.

### واژه‌سازی

- پوفیده<sup>۱</sup>: در لغتنامه نیامده است:  
پوفیده و پیچیده و کافور دم است  
حافظ ملکش مخوان که حافظ کلم است  
(دیوان، ر ۲۷/۲)

۱- این واژه بسیار نزدیک به معنای امروزی «پفیده» یعنی، تو خالی و بیهوده است.

- سباسب: زمین هموار، فلات  
پس از قطع چندین بلندی و پستی نهادم چو از کوه رو در سباسب<sup>۱</sup>  
(دیوان، ق ۵/۲۰)
- مقانب: گرگ‌های بسیار شکار، گروهی از سواران که برای غارت جمع شوند.  
زمانه ز گرد و غبار دو لشکر سیه‌پوش گردد چو اهل مقانب  
(دیوان، ق ۱۲/۱۰)
- روزگار از بسیاری گرد و غبار برخاسته از پیکار دو سپاه همچون آثار بر جای مانده از  
غار تگران به سیاهی میزند.  
- حنم:  
گفتا که چو شه را ز سپه بر سر دشمن زد چون مژه بر چشم وی اوتاد حنم را<sup>۲</sup>  
(دیوان، ق ۱۶/۱۹)
- یسال: به معنی تاجی از گلها و ریاحین که باز در لغت‌نامه شاهد شعری برای آن نمیبینیم:  
بادیه‌ای هولناک گشت عیان کاندرو خسته نه هرگز یسال رسته نه هرگز گیا  
(دیوان، ق ۱۸/۲۲)
- سعال: به معنی سرفه و سرفه کردن:  
افکند باد عمود تو اجل را به سماع آورد گرد سپاه تو زحل را به سعال  
(دیوان، ق ۲۵/۱۸)
- اشکوب: طبقه  
این به دور پایه نه هجره هفت اشکوب از بیوتات بود مستی و بی‌بیت حقیر  
(دیوان، ق ۲۶/۱۱)
- والهی ترکیبات تازه‌ای نیز در اشعارش بهره برده است:

### ترکیب‌سازی

- دست‌بازی؛ شمشیربازی؛ نمازی کردن؛  
باز بلبیل نغمه‌سازی می‌کند باد با گل دست‌بازی میکند  
(دیوان، تر ۱/۱)

---

۱- پس از طی کردن مسیرهای بلند و پست، وقتی از سمت کوه رو به سوی زمین هموار گذاشتم...  
۲- مؤلفان کتب در معنای این واژه دچار تردید گشته و برخی آن را با تردید در معنای خواب دانسته‌اند. نگارنده شاهد شعری برای این مورد در این کتب ندیده است. در این بیت والهی حنم دقیقاً به معنای خواب آمده است (ر.ک: لغت‌نامه؛ فرهنگ نفیسی؛ منتهی الارب و محیط المحيط و...).

- یاد از چیزی دادن: به یاد آورده  
باز صحن مغرب از خون شفق  
یاد از قربانگه قصاب داد  
(دیوان، تر ۱/۳۴)
- آینه بر دامن نهادن صبح:  
صبح بر دامن نهاده آینه  
یوسفش گویا رخ زیبا نمود<sup>۱</sup>  
(دیوان، تر ۱/۴۲)
- دیده‌سایی:  
همان لحظه از وی کنم سکه را کم  
ز بس چهره مالیدن و دیده‌سایی<sup>۲</sup>  
(دیوان، ق ۱۱/۳۸)
- پادرازی:  
بر بساط سبزه از بالای کوه  
سیل دیگر پادرازی میکند<sup>۳</sup>  
(دیوان، تر ۱/۴)
- خضری لباس:  
به لعل گهرپوش خضری لباست  
که چون آب حیوان کند جانفزایی  
(دیوان، ق ۱۱/۱۴)
- زنجیرخایی: زنجیر را با دندان نرم کردن  
کشد همچو ضحاکش اندر سلاسل  
که تا حشر باشد به زنجیرخایی<sup>۴</sup>  
(دیوان، ق ۱۱/۲۴)
- سپهر شیشه‌شفق: آسمانی که شفق شیشه‌ای دارد.  
همیشه تا که بود بزم آفرینش را  
سپهر شیشه‌شفق باده، خور پیاله زر  
(دیوان، ق ۱۳/۴۶)
- تبسم‌فن / تغافل‌زن:

---

۱- صبح گویی بر دامنش آینه‌ای نهاده است چنان که گویی یوسفش روی زیبای خود را جلوه‌گر ساخته است.  
۲- در همان لحظه سکه را از وی کم کنم از بسیاری چهره مالیدن و دیده‌ساییدن (التماس) بر آستان او.  
۳- این واژه در این بیت به معنای فرصت جولان پیدا کردن آمده است. شاعر می‌گوید: سیل از بالای کوه بر روی سبزه فرصت جولان یافته است و به سرعت طی مسیر می‌کند.  
۴- او را همچون ضحاک به بند و زنجیر میکشد چنانکه تا روز قیامت به نرم کردن زنجیرش مشغول باشد.

معرفی نسخه خطی دیوان میر والهی قمی؛ شاعر دوره صفویه و سبک شناسی آن ۱۷۳/

لعل تبسم فنت چشم تغافل زنت این همه سحر و فسون و این همه شرم و حیا<sup>۱</sup>

(دیوان، ق ۱۸/۱۳)

و همچنین ترکیباتی چون: آرزو افزای (ق ۲۴/۷۸)، گیر کردن (ق ۲۷/۳۱)، ضعیف کینه (غ ۳/۵)، حرف اندوز (غ ۱۰/۱۲)، کهنه مرغان (غ ۳۰/۳)، محنت طلب (غ ۵۱/۴)، غم پناه (غ ۶۶/۴)، دیده در (غ ۹۱/۲)<sup>۲</sup>، بازی دادن<sup>۳</sup> (غ ۱۱۴/۲)، دل کوب پیکان (غ ۱۱۹/۲)<sup>۴</sup>، یک بین (غ ۱۹۵/۳)<sup>۵</sup>، تراوش آتش (غ ۲۰۱/۴)، مستغنیانه (غ ۲۲۴/۳)<sup>۶</sup>، بی دلانه<sup>۷</sup> (تر ۱/۱۴۲)، فلک رخس (قط ۳۱/۹)<sup>۸</sup>.

### کهن واژه

یکی دیگر از ویژگیهای زبانی شعر والهی استفاده از واژه‌های کهن و مهجور است که نشان از توغل شاعر در آثار قدما و تأثیرپذیری از زبان آنها دارد، مانند واژه «خاد» به معنی زاغ که به استناد لغتنامه دهخدا تنها در زبان شاعران قدیم و سبک خراسانی به کار رفته است:

شیر گردد منی گر ببیند باز گردد لعاب بیضه خاد

(دیوان، ق ۳۱/۳۴)

یا «آجم» به معنی نیستانها که به استناد لغتنامه دهخدا تنها شاهد ابیات آن از فرخی است:

از تار کتان گر کنی اندر شب مهتاب خط تو به زنجیر کشد شیر اجم را

(دیوان، ق ۱۶/۳۸)

### اصطلاحات عامیانه

یکی دیگر از ویژگیهای زبانی شعر والهی کاربرد اصطلاحات عامیانه است:

<sup>۱</sup> - تبسم فن در این بیت به معنای آن است که خنده‌ات کاری است و تأثیرگذار و تغافل زن هم به معنای فریب‌دهنده و عشوه‌گر آمده است.

<sup>۲</sup> - به معنای بصیر و آگاه

<sup>۳</sup> - فریب دادن

<sup>۴</sup> - پیکانی که دل را می‌کوبد و زخمی می‌کند.

<sup>۵</sup> - فقط به یک چیز نگاه کند و اهمیت دهد.

<sup>۶</sup> - با بینبازی و غرور

<sup>۷</sup> - بیباکانه و بدون ترس و بیم

<sup>۸</sup> - در این مورد میتوان به این موارد نیز اشاره کرد: (ق ۱/۲۴)، (ق ۱/۴۵-۴۱)، (ق ۲/۳-۱)، (ق ۳/۱)، (ق ۲۲-۲۱)، (ق ۴/۲۱)، (ق ۲۳/۷)، (ق ۳۱/۳۰-۳۱)، (ق ۲۷/۳-۴)، (ق ۱۷/۶-۸)، (ق ۱۸/۴-۵)، (ق ۱۹/۳۰)، (ق ۲۲/۳۸-۳۹)، (ق ۲۴/۵۸)، (ق ۲۵/۱۸)، (غ ۳۰/۴)، (غ ۸۴/۳)، (غ ۸۴/۱۱)، (غ ۸۵/۵)، (غ ۱۱۶/۲)، (غ ۱۲۸/۳)، (غ ۱۳۰/۴)، (غ ۱۳۱/۳)، (غ ۱۳۵/۲)، (غ ۱۳۷/۴)، (غ ۱۳۹/۲)، (غ ۱۸۵/۳)، (تر ۲/۳۵)، (تر ۲/۵)، (ق ۹/۱).

پا درازی: فرصت جولان پیدا کردن  
بر بساط سبزه از بالای کوه  
سیل دیگر پادرازی میکند  
(دیوان، تر ۱/۴)

رفته رفته: کم-کم- اندک اندک  
خون ناف آهو شب را قضا  
رفته رفته رنگ مشک ناب داد  
(دیوان، تر ۱/۳۶)

بخیه‌زدن: ترمیم کردن  
اشک خونینم که میریزد ز چشم  
بخیه بر چاک گریبان میزند  
(دیوان، تر ۱/۵۵)

تعبیری که والهی در اینجا به کار برده است، از ظرافت خاصی برخوردار است. بخیه‌زدن بر چاک گریبان به معنی آن است که آن قدر اشک شاعر زیاد است که گریبان دریده شده‌اش را که ناشی از غم و اندوه فراوان است، ترمیم میسازد. چنین تعبیری هم شاد و نادر است و هم عمیق.

گشت‌زدن (= دور زدن - گشتن) (تر ۱/۵۹)، راسته (= ردیف) (ق ۳/۴۲)، شیطنت کردن (= موش دواندن) (ق ۶/۳۶)، گرم دیدن (= دیدن با عشق و علاقه و البته با مدت زمان طولانی) (غ ۱۰/۴)، دل خوش کن (غ ۳۲/۹)، بازی دادن (= فریب دادن) (غ ۱۱۴/۲)، چاردیواری (غ ۳۲۵/۴)، لیوه (لوس و چاپلوس) (غ ۳۲۷/۵)، بازی‌ده (غ ۳۴۰/۱)، تخته کردن در (= در جایی را تخته کردن) (تر ۳/۴۹)، پفیوز (تر ۶/۱۹)، خرخر (تر ۶/۵۱)، عف عف و چخ: (نام آواست که در زبان محاوره به کار می‌رود) (م ۲۱/۲)، خواب خرگوشی (خواب طولانی مدت را گویند) (ق ۵/۴۲).

### ۲.۱.۱۰.۳. سطح ادبی

از نظر ادبی شعر والهی سرشار از آرایه‌های مختلف و متعدد است که در زیر به اهم آنها اشاره می‌گردد.

- حسن تعلیل‌های نو:

گر می خورشید آتش را چو دید  
مسیح خواست که گردد به سایه فروتن  
الحذرگویان نهان در سنگ شد  
بر آسمان شد و با آفتاب کرد قران  
(دیوان، م ۲۸-۱/۲۹)

- تصاویر بدیع و نو<sup>۱</sup>:

بید بر روی هوا خنجر کشید  
باد آمد از کفش خنجر گرفت

۱- بیش از پنجاه تصویر نو را میتوان در دیوان والهی سراغ گرفت که مواردی از آن ذکر گردیده است.



(دیوان، تر ۱/۲۲)	باز صبح اعجاز چون موسی نمود
ز آستین خود ید بیضا نمود (دیوان، تر ۱/۴۰)	چو ابر مکرمتش قطره بر قطار کشد
به نیم قطره سیاهی بشوید از کیوان (دیوان، ق ۱/۲۱)	اگر غبار درش توتیای دیده شود
توان در آیینۀ جسم دید صورت جان (دیوان، ق ۱/۲۴)	سحر که بانگ مؤذن درید پرده خواب ز عقل برده قرار از فریب ابروی موج کشند بیژن شمشیر چون ز چاه غلاف
زدم چو سرو علم بر کنار چشمۀ آب به روح داده حیات از فسون چشم حباب کنند دار جهان را چو دار بر داراب (دیوان، ق ۱-۲/۳)	چون رود صیقلی مهر به دکان حمل گر شود دامن آفاق پر از نافۀ چین
روز قوسی کند از دایرۀ شب صیقل جز به سرگین نشود تازه و تر مغز جعل (دیوان، ق ۳/۱)	در گلشن اندیشهام از بس گل معنی خاک را در بدن نماند گرد
روید ز پی هم ندهد فرصت چینم آب را در جگر نماند نم (ق-۲۲ ۴/۲۱)	عودم و چرخ مجمر است مرا
مشکم و کاینات چین من است (ق ۲۳/۷)	نقش‌بند ازل ز دوک قلم آسمان در زمان چو قوس قزح
نتند تار روح بر اجساد بر سر پا کند هزاران دار (ق ۳۱-۳۱/۳۰)	بلاسه خسدمت بالات برزده دامن به نرگست که چو سازد دراز تار نگاه
به گاه جلوه چو دامن کنی طراز کمر فرشتگان را بر آسمان ببندد پر (ق ۴-۲۷/۳)	- استعارات نو یا بدیع و جالب <sup>۱</sup> : از جام لب چون غیر را بخشی سراب همدمی زد همه بر آتش سودا چو عود

۱- مجموع استعارات نو و جدیدی که در دیوان شاعر قابل ملاحظه است، سی و چهار مورد است که چند نمونه در اینجا آمده است.

(دیوان، مٲ ۲/۵)	فلک‌گردهٴ ماه بر خوان نهاد
ستاره بران‌گرده دندان نهاد (دیوان، مٲ ۳/۸۱)	بامدادان که از صفای گهر
ریش شب را سترد تیغ سحر (دیوان، مٲ ۹/۱)	رنگ و رخسار مهر و ماه از اوست
وسمه ابروی سپهر از اوست (دیوان، ق: ۵: ۶)	روز از خیل صنعتش زالی
شب ز رخسار قدرتش خالی (دیوان، ق: ۵: ۷)	ذره از ضیای او خورشید
نغمه از نوای او ناهید (دیوان، ق: ۵: ۸)	ماهشان مشتری کشیده به بر
سروش‌ان سرکشی نهاد ز سر (همان، ق: ۶: ۱۹)	زیر خیمه نشسته یک عفریت
هر بروتش چو دستهٴ کبریت (همان، ق: ۹: ۸)	که نهد مهر شب به نام روز
که کند دل‌ق شیر در بر یوز (همان، م: ۵: ۵)	

- تشبیهات نو<sup>۱</sup>:

۱- حدود صد مورد از این تشبیهات نو را میتوان در دیوان‌والهی برشمرد که از جملهٴ آنها این موارد هستند:  
انبر سم (مٲ ۱/۳۶) (تر ۱/۳۷)، خاتم وصلت (تر ۱/۵۶)، موی دخان (ق ۱/۴۰)، فارس نیت / رخس زمان (ق ۲/۱۶)، مس شب / زرگر مهر / اکسیر عمل (ق ۳/۲)، بت فقر (ق ۸/۲۳)، بختی کوه (ق ۱۰/۲۱)، موسی فکر (ق ۱۱/۴۲)، خلیل خیال (ق ۱۱/۹)، کشت معنی‌گه (مٲ ۲۳/۲۲)، مخزن سخن (ق ۲۳/۱۳)، کحل بیداری (ق ۳۰/۲)، دوک قلم / تار روح (ق ۳۱/۳۰)، تار نگاه (ق ۲۷/۹)، می دم (ق ۱۶/۴)، شکار غم (ق ۱۷/۶)، آفتاب غم (ق ۱۷/۸)، شمع الم (ق ۱۸/۴)، خوان عربده (ق ۲۲/۳۸)، تیشهٴ منقار (ق ۲۴/۵۸)، کوه گنه و کندن کوه گنه (ق ۲۴/۶۱)، خوان خاک / دیگ آسمان (ق ۲۴/۱۰۶)، چوگان نگاه (ق ۳۲/۲۱)، دوزخ عشق (غ ۲۹/۲)، عمان آتش / تشبیه دل به ماهی عمان آتش / طوفان آتش (غ ۶۰/۱)، تیر ایما (غ ۸۵/۲)، تیشهٴ غم (غ ۹۲/۶)، گیاه غصهٴ غم (غ ۹۹/۴)، ریاض جگر (غ ۱۱۶/۲)، دهقان آه / تخم شرار (غ ۱۲۸/۳)، آتش نظاره / ساغر چشم (غ ۱۳۰/۴)، عیسی لب (غ ۱۶۳/۳)، گوشوار زلف (غ ۱۶۴/۵)، مطبخ عشق (غ ۱۶۵/۳)، گل تهمت (غ ۸۶/۶)، لیلی و مجنون غم (غ ۱۷۸/۴)، قصر هستی (غ ۱۹۹/۳)، آه به رنجیر شاه و تلمیح به رنجیر عدالت انوشیروان عادل (غ ۲۲۴/۹)، لیلی نگاه / سیه‌خانهٴ دیده (غ ۳۲۱/۲)، کاشانهٴ دیده (غ ۳۲۱/۳)، پروانهٴ دیده (مٲ ۳۲۱/۴)، سایل نگاه (تر ۳۳/۳)، شتر سخن (مٲ ۲/۴۲)، هیون کرم (مٲ ۲/۴۶) و ...

طوطیان سبزه

بهر قوت طوطیان سبزه ابر  
باغ را از برف در شکر گرفت  
(دیوان، تر ۱/۲۳)

جوشن یخ/ خود سیمین حباب

جوشن یخ آب چون در بر فکند  
خود سیمین حباب از سر گرفت  
(دیوان، تر ۱/۲۵)

گلستان آسمان

آیینۀ جسم/ صورت جان

اگر غبار درش توتیای دیده شود  
توان در آیینۀ جسم دید صورت جان  
(دیوان، تر ۱/۲۴)

عید رخ

به کویت آمد با تیغ تیز اسماعیل  
که پیش عید رخت خویش را کند قربان  
(دیوان، تر ۱/۳۱)

نازک خیالی

یکی از ویژگیهای سبک هندی نازک خیالی است که این خصوصیت را میتوان در جای جای شعر والهی مشاهده نمود:

جایی رسیده ضعف که گر واکنیم چشم  
میرد ز باد جنبش مژگان، چراغ ما  
(دیوان، غ ۲/۲)

نومید هما نا شده از چاره طبیبم  
خندیدن زخم دل ما بی سببی نیست  
(دیوان، غ ۳۳/۴)

نمک را می زبان دارد فدح پنهان ده ای ساقی  
مبادا چشم شور مدعی در ساغر افند  
(دیوان، غ ۷۸/۷)

گر سوخته عشق تو آمد به قیامت  
دوزخ به همه سوختگی خام برآید  
(دیوان، غ ۸۴/۳)

آمد به سینۀ گرم پی صید مرغ دل  
جز پاره کباب در آن آشیان ندید  
(دیوان، غ ۱۰۱/۳)

آستین کرده پر از شعله آتش آهم  
مگر از گشت ریاض جگرم می آید  
(دیوان، غ ۱۱۶/۲)

آشنایی زدایی

از دیگر خصوصیات بلاغی شعر والهی آشنایی زدایی است:

عنایت تو شود گر شفیع اهل گناه  
ثواب رشک برد روز حشر بر عصیان

(دیوان، ق ۱/۳۳)	والهی از چسه لب‌ت را به نمک نسبت کرد
مگر این بود گمانش که نمک شیرین است (دیوان، غ ۶۴/۷)	
عشق با من عشق‌بازی میکند (دیوان، غ ۱۰۷/۲)	غم نمی‌گیرد دمی بی من قرار
چو شب از ناله‌های زار من بیدار میگردد <sup>۱</sup> (دیوان، غ ۱۲۹/۴)	بهانه خواب سازد روز و ناید از سرا بیرون

### تکرار

تکرار یکی دیگر از صنایعی است که در شعر والهی دیده میشود، از جمله تکرار در کل غزل:

بی‌فروغ شمع رویت شعله‌وار (دیوان، غ ۱۴۷/۱)	بی‌قرارم بی‌قرارم بی‌قرار
جان ندادم در تمنای رخت بر دلم نه بار محنت‌های عشق ای طیب احسان کن اندک مرهمی والهی از ناله منع من مکن (دیوان، غ ۱۴۷/۲-۴)	شرمسارم شرمسارم شرمسار بردبارم بردبارم بردبار دل‌فگارم دل‌فگارم دل‌فگار داغدارم داغدارم داغدار

### اصطلاحات سبک هندی

معنی بکر

خلوتم خلد و خامه‌ام طوبی (دیوان، ق ۲۳/۱۷)	معنی بکر حور عین من است
--	-------------------------

معنی نازک

سخنم تازه و بازار سخن افسرده (دیوان، ق ۳/۵۰)	معنیم نازک و در چشم خریدار سبَل
---	---------------------------------

### نتیجه

اقیانوس بیکران ادب فارسی در طول تاریخ فراز و نشیب‌های بسیاری به خود دیده است که این مهم موجبات به محقق رفتن برخی از شاعران و آثارشان را در پی داشته است. یکی

۱- همچنین در این ابیات هم میتوان آشنایی‌زدایی را مشاهده کرد: (غ ۱۶۳/۲)، (غ ۱۶۶/۷)، (غ ۲۰۰/۲)، (تر ۲/۹۶) و....

معرفی نسخه خطی دیوان میر والهی قمی؛ شاعر دوره صفویه و سبک شناسی آن / ۱۷۹

از آثار ادبی که در طول تاریخ تحقیقات ادبی مغفول مانده است، دیوان میر والهی قمی، شاعر زبردست دوره صفوی است. با توجه به یافته‌های اخیر، چهار نسخه از این اثر موجود است که بدین شرح است:

**اس:** قدیمیترین و کاملترین نسخه شناخته شده از دیوان والهی قمی به شماره ۲۵۹۸ متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که در این پژوهش به عنوان نسخه اساس به کار رفته است.

**مج:** نسخه شماره ۱۳ / ۱۶۲۱۶ متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. این نسخه که در اصل مجموعه‌ای از اشعار و متون شعرا و نویسندگان مختلف است.

**د:** جنگ شماره ۲۴۷۳ متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به خط نستعلیق و در بر دارنده چند غزل از اشعار والهی قمی است. این نسخه در قرن دوازدهم هجری کتابت شده است.

**مل:** نسخه شماره ۳ / ۴۵۸۸ به خط نستعلیق و متعلق به کتابخانه ملک تهران است که تنها یک قصیده از اشعار والهی قمی در مدح حضرت علی (ع) را داراست. تاریخ کتابت این نسخه ذکر نگردیده و مشخص نیست.

با توجه به مذاق‌های که در تصحیح این دیوان صورت پذیرفته است، نمود مشخصه‌های سبکی هندی و تبحر شاعر در بکارگیری آنها کشف و استخراج گردید که از جمله آنها میتوان به این موارد اشاره کرد:

از جمله مشخصه‌های سطح فکری سبک هندی، سبک وقوع است که در اشعار والهی نمود دارد. همچنین در سطح زبانی میتوان به «واژه‌سازی»، «ترکیب‌سازی»، کاربرد «کهن-واژه‌ها»، استعمال «اصطلاحات عامیانه» اشاره کرد. در سطح ادبی نیز مواردی چون: «حسن تعلیل‌های نو»، «تصاویر بدیع و نو»، «استعارات نو»، «تشبیهات نو»، «نازک‌خیالی»، «آشنایی‌زدایی»، «تکرار» و استعمال «اصطلاحات سبک هندی» همچون «معنی بکر»، «معنی نازک» قابل تأمل است.

#### منابع و مأخذ

- آتشکده آذر، آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ آقاخان (۱۳۳۱). تصحیح میر هاشم محدث، تهران: اول، امیر کبیر.
- تاریخ عالم آرای عباسی، ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲). با مقدمه ایرج افشار، تهران: سوم، امیر کبیر.
- تذکره ریاض الشعراء، واله داغستانی، علیقلی بن محمد علی (۱۳۸۴). مقدمه، تصحیح و

- تحقیق: محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اول، اساطیر.
- تذکره حسینی، حسینی سنبله‌لی، میر حسین دوست (۱۲۹۲). لکهنو: اول، مطبعه نولکشور.
- تذکره منتخب اللطایف، ایمان، رحم علیخان (۱۲۲۶). باهتمام سید محمدرضا جلالی نائینی و سید امیر حسن عابدی، تهران: اول.
- تذکره میخانه، فخرالزمانی، عبدالنبی بن خلف (۱۳۸۷). تصحیح و تنقیح و تکمیل تراجم باهتمام احمد گلچین معانی، تهران: هفتم، اقبال.
- تصحیح و تعلیق بر دیوان میر والهی قمی، یار محمدی، فاطمه (۱۳۸۹). استاد راهنما علیرضا حاجیان‌نژاد، تهران: دانشگاه تهران.
- خلاصه الأشعار و زیده الأفكار، کاشانی، میر تقی الدین (۱۳۹۲). تصحیح و تحقیق علی اشرف صادقی، اول: میراث مکتوب، تهران.
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهرانی، آقابزرگ محمدحسن (۱۳۴۲). ج ۹، بیروت: الطبعه الثالثه، دار الاضواء.
- روز روشن، صبا، مولوی محمد مظفر حسین (۱۳۴۳). بتصحیح و تحشیة محمد حسین محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، تهران: اول، کتابخانه رازی.
- شمع انجمن، بهادر، سید محمد صدیق حسن خان اول (۱۲۹۲). هندوستان: اول.
- صبح گلشن، حسینی قنوجی بخاری، سیدعلی حسن خان (۱۲۹۵). هندوستان: اول.
- عرفات العاشقین و عرصات العارفین، اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد بن محمد (۱۳۸۹). تصحیح ذبیح الله صاحبکاری، تهران: اول، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- قاموس الاعلام، سامی، شمس‌الدین آلتنجی (۱۳۱۶). استانبول. و: صاحب و طابعی: مهران.
- گزیده غزلیات صائب و دیگر شاعران سبک هندی (۱۳۸۷). طغیانی، اسحاق، اصفهان: اول، دانشگاه اصفهان.
- مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). مشهد: اول، دانشگاه فردوسی مشهد.
- منظومه‌های فارسی، خزانه دار لو، محمد علی (۱۳۷۵). تهران: اول، روزنه.
- هفت اقلیم، رازی، امین احمد (۱۰۱۰). ج دوم، با تصحیح و تعلیق جواد فاضل، تهران: اول، کتابفروشی علی اکبر علمی و ادبیه.
- هفت آسمان، احمد، مولوی آغا احمد علی (۱۸۷۳). کلکته: اول.